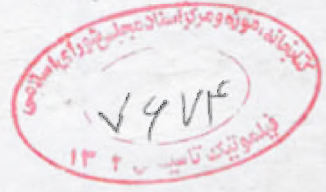


۶۷۹

مدرسه فخریہ



۶۷۹  
۱۹۳۴۵

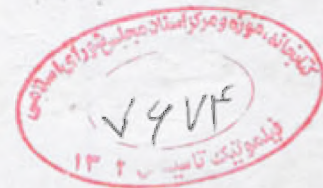
مدرسه فخریہ جامع محل  
۵ تصدیق

نسخه نفیس



۹۷۹

مدرسه فخریہ



۹۷۹

۱۹۳۴۵

مدرسه فخریہ جامع محل

۵ تصدیق

نسخه نفیس



منه ۵۰

۱۶۴۴۵۱



کتابخانه مجلس سنا

کتابخانه مجلس سنا

کتابخانه مجلس سنا


کتابخانه مجلس سنا

کتابخانه مجلس سنا



  
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
 احوال خلاصہ بانوبیکم مخاطب بہ تما محل  
 عوف تلج بی بی اہلیہ شاہجہان بادشاہ غازی  
 اور بی بی نواب اصف خان وزیر اور پوتی نواب  
 اعتماد الدولہ کی اور احوال سکندریہ اور مونی تہجد

قلو

  
 قلم مستقر خلافت اکبر آباد اور فتح پور سیکری  
 اور نام کاریکرون اور نام سنگہای طرح  
 بطرح اور تعداد مشاہیر کاریکران رو  
 ✦ منورہ یک ✦  
 احوال بیکم صاحب مرحوم ارجمند بانوبیکم  
 آورده اند کہ شاہجہان بادشاہ غازی چہار  
 پسر داشتند یکی داراشکوہ دوم شاہ شجاع



سیوم اوزنگ زیب عالمگیر

چهارم مراد بخش و دیگر چهار دختران بودند

یکه انجن اربگیم دوم گیتی اربگیم

سیوم جهان اربگیم چهارم

دس اربگیم میگویند که قبل از تولد دس اربا

بگیم اندرون شکم مستان محل نالیده بود

بجزو استماع نالیدن ان بگیم صا ا حیات خود

مالوس

مالوس گشته شهنشاه رانند خود خوانده

در عین عالم گریه وزیر اب میفرمودند

ربا بی

ایام وداع و افتراقت امروز +

+ باورد و منسراق اتفاق است امروز

ای دیده جمال یار دیدی کیچند +

+ خونبار که نوبت فراق است امروز





**مشهورست** که چون فرزند در شکم پدید آمد

والده آتش زنده یمنی ماند **اکنون** که لایق

ما شده از جهان فانی به نرسنگاه جاودانی رحلت

نمائیم شاه گفته و شنیده مارا عفو فرمایند و هر خطا

که سر زده شده باشد بخش نمایند غفر بفرمایند

چون شاه جهان با و شاه سنجاق فراق با هم و کلاهما

پر غم شنیدند ناگهان به تقاضای محبت و الفت

از حد بشمار بوده لخره زده مثل باران از

چشم خود اشک باریدن گرفت **بیت**

عالم گریه چنان آه به تحریر شود

وز نویسم چه مقدور که تقریر شود

**فاحا لثرا لثرا لثرا لثرا القصة بکرم**

ارجمند بعد گریه و زاری فرموده

که شاه و آیام مجوسی و غیره همدرد ما ماند



الحال که ایندو تعالی بادشاهی نصیب شما کرد  
و فرمان روائی جهان بخشید ما پر حجت انتقال  
میکنیم و بی رویم بنا بران **دو وصیت**  
ماست امید که هر دو قبول شوند خدیو جهان  
اقبال نموده استغفار کردند بیگم صاحب  
فرمودند که حق تعالی بادشاه چهارپاره  
چهار دفتران داده است بر آن نام نشان همین

کفایت

کفایت میکند جهان نشود که بشل و بگزار کسی  
پیدا شود که با هم جنگ جدا دارند **دو**  
انت که بر آن ما همچنان مکان تعمیر باید  
که بر منصفه ظهور نایاب و محال لطیف و نوب  
گردد و اعلی حضرت هر دو **وصیت** را بداد جان  
قبول فرمودند چون دهر آرای بیگم  
تولد شد دل بیگم صاحب درشت آورد



همون وقت بیکم صاحب دار فنا بدار بقار

اقامت بر لب بند و با حوران جنت القروص

و پیوستند **نظم** **م**

نماند بگیتی کیس جاودان +

+ ز دست اجل کس نبروت جان

نه بت است پیمان بکس فرگار +

+ که نگست آنرا بهنگام کار

چه خوش گفت آن کاملی نکته سنج +

+ که از گوهر دانش اندوخت گسج

جهان ای برادر نماند بکس +

+ دل اندر جهان آفرین بند و بس

**بعد از انتقال** بیکم صاحب تاشش ماه که بیرون

رو صفت بر دروازه چوک دیگر که زمین افتاده

است امانت داشتند و کواغذ نقشه های



مقبره هر یک اوستاد می آوردند میداد

چون یکی پندشاه آمد بوجوب ان نقشه

لطیفه روضه چوبی تیار شد من لبد

نقشه روضه منوره مقدسه مطهره

از سنگ عجایب و غرائب در روضه

سپتده سال کلمه اجمین تعمیر یافت

+ آراسته شد +

قالوا

قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ

تاریخ فوت شدن بگیم صاحب آیات

زین جهان رفت چو ممتاز محل +

+ در جنت برخش خورشاد +

بهر تاریخ ملایک گفتند +

+ جای ممتاز محل جنت باد +



ج ای مرمت اذ م ح ل ج

۳ ۱۰ ۱۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰۰ ۱۰۰۰۰۰۰ ۳

ن ت ب ا د س ن ه ج ر ی مقدمه

۵۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

تاریخ بر قبر بادشاه و بیگم صاحب در روضه

مرقد متور اگر چمند بالو بیگم مخاب

بمنازل محل توفیت سنده جریب

مرقد مطهر اعلی حضرت فردوس اشیا ما جفرا

ثانی شاهجهان بادشاه عازطاب شاه سنده جریب

اشعار

اشعار از تصنیف شاهجهان بادشاه

در تعریف روضه متور و ممتاز محل

نظم زهی مرقد پاک بالقیس

که بانوی آفاق را گشته مهد

متور مقامی جو باغ بهشت

معطر جو فردوس تنبرشت

جواهر لکارت دیوار و در



هو اتازه و ترز آب گهر +

عمارت گبه این مقدس خباب +

ز چشمه فیض آورده آب +

برین بقعه پاک والا مقام +

ترشح کنان ابر رحمت مدام +

اجابت کند از پی هم نزول +

+ قبول است اینجا عبادت قبول

سر

سر از میمان این استان +

+ بمحمان نواری مثل در جهان

هو ای گرت هست در سر بیا +

+ که بی فیض نگشت زین در صبا

+ شگفته گل مغفرت باغ باغ +

+ ز بوی گلش قدسیان نرو مانع

+ دخت گل اینجا مگر در نقاب



+ بنار و مگر ابر رحمت سحاب

+ اگر مجرم آرد باین در پناه

+ شود زود مغفور پاک از گناه

+ تبویم غنچه اش را هوس

+ نیمش نخیر و بجز یک نفس

+ هوایش ز عفت حجاب افزین

+ نیمش ز غنچه است خلوت نشین

نگرد

نگیرد کسی هر کس اینجا پناه

+ برین روضه وقت است عفو اله

+ در ویایی آرد بی سر نرد

+ که آمرزش حلقه بر در نرد

+ اگر عامی آرد باین روضه رو

+ کند نامه خویش را شست و شو

+ ز رفت نظاره این مزار



• شود چشم خورشید و مه شکبار

• درین بارگاه فلک احتجاب

• ز رویند داران یکی آفتاب

• یکی زرق خود ازورش چشم داشت

• که مه شام میگردد و مهر چاشت

• خداوند روزی رسان حیات

• برین در کند زرق زور برات

بقا

• بقایش ازین سایه سر نداشت

• قضا صورت این بنار انگاشت

• چو در محکمی باش پروا خست

• برای بقا مانی ساختند

• چو دست قضا این بنان گیر خست

• خرابی ز وقت بهر اگر خست

• نمود این عمارت بنار و زگار



که ظاهر شود قدرت کردگار

اساستش بود چون زمین پایدار

جوامان صاحب دلان استوار

ندانم به نزد یک رنگس گرخت

که ریختن در پناهش گرخت

چو دست بقاین بنان گرخت

خرابی زوشت بهر اگرخت

نقش



نقش

تفصیل سنگهای که در روضه منوره در

به یکبار یک تصویر نموده اند

عقیق	از ابداد	جامع
یمنی	از بین	مار
فیروزه	از بت کلان	جامع
لاجورد	از لکا	مار



مونا	از بیا بیا	مونا
سباجی	از بوب	مونا
قرب	از بیا	مونا
سینه	از بیا	مونا
نمونه	از بیا	مونا
سونا	از بیا	مونا

مونا

از بیا بیا	از بیا بیا	از بیا بیا
سونا	از بیا	از بیا
سونا	از بیا	از بیا
سونا	از بیا	از بیا
سونا	از بیا	از بیا
سونا	از بیا	از بیا



ذکر عمارات عالی سکنده اینیات مشت پیش

طاق ان

بنام شهنشاه ملک قدم +

+ که داتش مبر بود از مردم

همه بادشاهان روز زمین +

+ از و صاحب نایح و نخت و نگین

کنند از عدم اسکارا وجود +

سنگ رخسار	از کمران	ببر
سنگ رخسار	از جاب	ببر
سنگ رخسار	از کمران	ببر
سنگ رخسار	از کمران	ببر
سنگ رخسار	از کمران	ببر
سنگ رخسار	از کمران	ببر
سنگ رخسار	از کمران	ببر

ذکر



• بود ذات او منظر عدل و جود

• ز لطفش گه و مه طلبکار کام

• بود رکعتش قبل خاص و عام

• نگارنده جوهر آب و خاک

• طرازنده گوهر جان پاک

• دو عالم رفیق ازل آفرید

• یکی کرد پنهان و دیگری پدید

• به بخشید انکه سراسیمه

• بشامان با افسه و تاج و گنج

• که از عدل و ایشان شود روزگار

• شگفته تر از میان و در نو بهار

• زهی داور بی را چو گیرند پیش

• شناسند بیکانه را چو خویش

• شیخ گوچین زیت و روزگار



+ بود سایه ذات پرور و کار

+ ز نهضد فزون بود شفت و سوال

+ که شاه اکبر آن سایه ذوالجدال

+ به بالای زرینه مندشت

+ سر تخت او گشته افلاک پشت

+ جهان را بیا راست از عدل داد

+ دل اهل عالم از و گشت مشاود

+ بر پایه تختش از مهر گروه

+ شده جسم مروان حبس کوه

+ بجز از قلندی نظر سوی خاک

+ بگوهر شایسته از جان پاک

+ گر نیفتی بیک حمد ملک زرم

+ با یگای آبرو ندای بنرم

+ چو لطف خدا لطف او عام بود



بهر کار چشمش با خجام بود \*

ولی دهر بهر پیمان گسل \*

\* ز گین مهر او کرد بیرون ز دل

\* ز تا شیر به مهری این جهان

\* روان شد سوی عالم جاودان

\* روانش همیشه ز حق شاد باو \*

\* ازو عالم قدس آباد باو

درخت

نقش وزن سنگیانی چشم کرد آلود  
سابق از روی پیمانش دریافت نموده

سنگیانی	مهر	مهر	مهر
مهر	مهر	مهر	مهر
سنگیانی	مهر	مهر	مهر
مهر	مهر	مهر	مهر











سنڌي ٻولي	موس	موس	موس
سنڌي ٻولي	موس	موس	موس
سنڌي ٻولي	موس	موس	موس
سنڌي ٻولي	موس	موس	موس

موس

سنڌي ٻولي	موس	موس	موس
سنڌي ٻولي	موس	موس	موس
سنڌي ٻولي	موس	موس	موس
سنڌي ٻولي	موس	موس	موس











سنگ تاج	م	م	م
نور	م	م	م
سنگ تاج	م	م	م
نور	م	م	م
سنگ تاج	م	م	م
نور	م	م	م

سنگ تاج

کتاب موتی مسجد که در قتل

مستقر الحذافت اکبر اباد است

این کتب نورانی و بیت المعمور ثانی

که در صبح و در شب صفای آن شایست

سبزه خورشید از فرط ضیاء آن

جسم است خیره کمری پایدارش

باساق خوش بمدوشش و گنبد فیض بارش



بار واق فردوس هم آغوش بنیان  
عالیشان بنیانش بسجده آتش  
علی التقوی و دوره سپهر افزایش  
ترجانی قاشوی و هو بالافق الای علی  
هر گلدسته آتش و شور و با نور کوکب  
بسته با فواره فیض از چشمه آفتاب  
جسته هر مجلس زین شمع مشرق

بخش

بخش قنادیل آسمان به هر محراب  
نور آگیش بلال نوید رسان عبید  
جاودانی بر اطرافش مثل لؤلؤ نام  
مستقر الخلاق اکبر آباد که باز مروین حصار  
سبع سدا و پیوسته است گوئی ناله است  
و در بد و متور که بر فیضان سحاب حمت نیست  
قطب آسمان دین پروری و شریعت نور



مرکز عدل دوران گستری و مملکت طراز

ابوالمنظر شهاب الدین محمد صاحب

قران ثانی شاه جهان بادشاه عار

بنایافته و در عرصه هفت سال برون رفته

او آخر سال است و ششم جلوس مطابق شد

عمری پیرایه انجام بر سر گرفته اند و بیالین

دین پناه را توفیق حسنت روز افزون کند

نقش

نقش اسمها کار بکران روضه منوره موعود			
تخواره و کار خدمات که بموجب حکم حضور			
از ملکهای حافظ گردیده سر فرار شدند			
اسم کارهای کار خدمات بجای سکونت تعداد نخواه			
اوستیاد	نقش نویس	شیر	شیر
امان خان	طراز نویس	رنج	رنج
محمد حنف	میر عمارت	فندار	انصاف



محرز	ایمن	قندار	عالم
مهمرسنگ	ایمن	ایمن	ایمن
تونی	بجلا	بجلا	م
مردخان	قشوقی	جندار	ایمن
ایمنخان	جندار	دم	ایمن
محرز	محرز	محرز	عالم

محرز

ابو تراب	محرار	ملکان	عالم
قادرخان	بهرافشان	اب	لما
روشنخان	قشوقی	ششم	عالم
شاهزاده	مهرآش	ایمن	عالم
عالمخان	سنگار	جندار	عالم
محرار	محرار	لما	عالم







جرباق	مدر	مدر	انفقا
مدر	مدر	مدر	مدر
جرباق	مدر	مدر	انفقا
مدر	مدر	مدر	مدر
جرباق	مدر	مدر	انفقا
مدر	مدر	مدر	مدر

نعمت

زمن جلال الدین محمد اکبر شاه بادشاه بخوانش اولاد

بجناب حضرت خواجہ معین الدین بشتی

بشارت شدن جنت ملازمت جنتی و کامران

شدن جلال الدین محمد اکبر بادشاه غازی

جنانچه عمر است و بهت ساگی فرزند نمی است

والشان بحیث بقای فرزند بدرویشان

و گوشه نشینان که ایشانرا قرب ربانی



است النجای بر روند چون خواجه

بزرگوار حضرت خواجه معین الدین چشتی

چشمه اکثر اولیای هند بودند بر

خاطر گذرانیدند که بخت حصول این

مطلب رجوع باستانه متبرکه ایشان

مداومت باید نمود پس ابا خود قرار دادند

که اگر



که اگر الله تعالی مرا پس کرامت فرماید

اورا بمن از رانی داور و از اگره تا

بدرگاه روضه منوره مقدر

ایشان که یکصد و چهل کرده است پیاده

پا ز روی نیاز تمام متوجه شوم چون

این منی بطهور آمد شیخ سلیم نام درویشی

صاحب کمال که از مسافت بسیار ستیاجی



نموده در کوی منقل بموضع سیکر

که از موضع اگره استقامت شتایر

بروند بشارت از خواجه صاحب رسید

که بحضور فین گنجور شیخ سلیم چشتی از مقصود

خود بکریاب خواعی شد چون پدرم بدرشان

نیاز مردم آن نواحی بشیخ موصوف اعظم

تمام میداشتند حبش شارت و افزا

بشارت



بشارت خواجه صاحب قدس سره لبنت

ملا فتمت شیخ و پسر پند زور وراثتی

توجه و بخود از شیخ پسر رسید که

مرا چند پسر خواهد شد فرمود که بخشوده

بی منت از سه پسر شما از زانی خواهد شد

پدرم فرمود که فرزند اول بدامن تربیت

پرورش نمایم و توجه حضور را حافظ و ناصر



ساختم شیخ ایمنی قبول فرمود و گفت که من

هم ایثانرا بمنام خود خواهم ساخت چون

والده بزرگوارم را هنگام حمل نزدیک رسید

بخانه شیخ فرستادند تا ولادت من در آنجا

واقع گردد و بعد از تولد مرا سلطان سلیم نام نهادند

اما من از زبان مبارک پدر خود نه درستی

و نه هوشیاری شنیدم که مرا سلطان سلیم

مخاطب

مخاطب ساخته باشم همه وقت شیخو بابا گفته

سخن میکرد و ندانستم نه صد و نهفتاد و

هفت بروز چهارشنبه هفتادم ماه ربیع

الاول هفت گهزی از روز فدا گور گزاشته

به طالع بست و چهارم درجه میزان

الله تعالی مرا از کتم عدم بوجود آورد و والد

بزرگوارم موضع سبکری را که محل



ولادت محمد گدشتن سلطنت و زمان

خلافت جلال الدین محمد اکبر بادشاه

نور الدین نام مقید سلطنت

خواهد شد این بیمنه نیر

در خاطر بود بنا بران مقدمات

نور الدین محمد حبیب اکبر اسم و لقب

خود مقید است



ص

اور

حساب پیمایش روضه منوره مؤسسجد

اور جماعت خانه چھک عمارات بختہ

باغ روضہ ممتاز محل مؤسس شکر مر

دروازہ کلاں موسیٰ دروازہ اور مؤسس دروازہ

پورب و دروازہ چھم مؤسس و خواص پورہ و پورہ



باور ہے خانہ منہ آرا ہے چوک

صرف مزدوری آمدہ سنگها معرفت خراچی

اور دوسل از دفت خانہ بادست

باقی از خزانه عامه سایر صوبہ کبرآباد و خوزہ نوکران

مسجد منہ حوض بمبوض صحن و مکسبی ہا

روصہ ممتاز محل منہ حجاز منیا رومہ کری

چھک روصہ منورہ مقدسہ مفت و رخی

تغذیر مای سنگ خام منہ چکاری بیگم صاحب



تغییر حضرت شاه جهان بادشاه عالم

فردوس اشیانی صاحب تران ثانی

ممتاز محل اکبر ثانی ارجند بانوبیکم

تغییر دایه بالا اندرون گنبد گلان

جهریب سنگ مرمره چکبارب

کوزرچوب صندل زوج دادرابنه محل

کوزرایی برنج برای منار دایه روضه

ممتاز محل در هر یک منار سه جفت و یک خفیه



کوارڈنایس چوب آب نوس یک یک جفت

در این محل بود واقع است

جماعت خانه منو حوض و مبرز محو کس

بروج های منو دروازه کلان روضه منار محل

برج کعبه مغرب و جنوب منو محل دروازه

دیوار بناغ روضه منار محل واقع

دیوار بناغ روضه منار محل حوض

تاج بے بے جانب مغرب است



باب ششم  
در وصف حرم و  
مقامات آن

در وصف حرم و  
مقامات آن

باب هفتم  
در وصف حرم و  
مقامات آن

در وصف حرم و  
مقامات آن

بروج گنج مشرق رویه کناره دریا جمن

معه ایوان های طرف حویلی آگاه خان

در وصف حرم و  
مقامات آن

برج گنج مغرب رویه کناره دریا جمن

ایوان های طرف گھاٹ بے

در وصف حرم و  
مقامات آن



برج گنج مغرب رویه باولی مؤه ابواسکندر گنج

مستطاب مستطاب مستطاب

برج میان بقیه میان محل شالین منزلان

برج گنج مشرق شده مؤه مکان ابوان بخت

مستطاب مستطاب مستطاب

برج گنج مشرق رویه ستر اسفانه مؤه ابوان

مستطاب مستطاب مستطاب

برج گنج مشرق مؤه لعل دروازه واقع

مستطاب مستطاب مستطاب

حبلو خانه و منبر

مستطاب مستطاب مستطاب

کسره های برجنگ

مستطاب مستطاب مستطاب



تونیروپ مندل مو مندوق

مستربا کتفانی

بازار جانب مشرق واقع است

مستربا کتفانی

بازار جانب مغرب واقع است

مستربا کتفانی

مستربا کتفانی

مستربا کتفانی

مستربا کتفانی

مستربا کتفانی



چو گشت بخت چو ریب

١٠٠

جوگت دی بی بی خانم مت

Handwritten text in red ink, likely a signature or date, appearing as "1871" or similar.

جوگندب چینی خانم

1111

حوض

خواص پوره بیرون جانب مشرق است

خواص پوره بیرون جانب مغرب است

خواص پوره بیرون جانب شمال است

15/11/15



خواص پوره بیرون جانب جنوب است

علاء

مسجد فخری ب موصی

علاء

چوک مسجد فخری ب است

علاء

علوی خانه

لا موصی

ماینه

ماهنه داران و عینه

علاء

عمده تحت کاری

علاء

عمده سنگ برابنه ناب

علاء

منقل کمره چو گشت ب فکور



از کلمه مکرر ۱۱ مرتبه

کمند برنجی برای رفتن کنگر کنگر بنابر

حجامت یک عدد وزن کما قیمت کمند مذکور

مغایطه

اوریکهاروپیه کاسباب در عکدرجات سورج مل

بهر تنور داله راجه فرشتن فالین اور پرده و شامیانہ

زربن اور حجاب زایه روشنی اور زنجیر زایی

طلاب

طلاب اور فانوس و منیرہ سب اسباب

راجہ موصوف بگئے

مغایطه

سید محمد



بیتکیمین و نواف

کتابخانه

